

[فصل دوم: سرایت اجمال خاص به عام 1](#_Toc94090745)

[فرق بین فصل اول و دوم 1](#_Toc94090746)

[اقسام مساله 2](#_Toc94090747)

[صورت اول و دوم: مخصص متصل متباینین و اقل و اکثر 2](#_Toc94090748)

[صورت سوم: مخصص منفصل متباینین 2](#_Toc94090749)

[صورت چهارم: مخصص منفصل اقل و اکثر 2](#_Toc94090750)

[مختار مرحوم آخوند 3](#_Toc94090751)

[عدم حجیت عام در صورت چهارم 3](#_Toc94090752)

[وجه اول برای عدم حجیت عام 3](#_Toc94090753)

[اشکال به وجه اول 3](#_Toc94090754)

[وجه دوم برای عدم حجیت عام 4](#_Toc94090755)

[جواب به وجه دوم 4](#_Toc94090756)

[وجه سوم برای عدم حجیت عام 4](#_Toc94090757)

**موضوع**: بررسی کلمات /سرایت اجمال از خاص به عام /عام و خاص

# فصل دوم: سرایت اجمال خاص به عام

## فرق بین فصل اول و دوم

بحث در این است که اجمال مخصص آیا به عام سرایت می­کند؟ فرق این فصل با فصل سابق پر واضح است. در فصل سابق مخصص مبیَّن بود و از جهت مخصص ما مشکلی نداشتیم. هر چند که مرحوم آخوند فرمود: عام مخصَّص در ما عدای خاص حجت است و اضافه کرد اگر شک در خروج هم داشته باشیم در مخصص منفصل، باز حجت است. ای کاش این قید را نمی­اورد. ما گفتیم مراد ایشان در جایی است که منفصل دوران بین اقل و اکثر است و مختار ما این باشد که اجمال به عام سرایت نمی­کند بلکه عام اجمال آن را از بین می­برد و در عام مثلا نسبت به مرتکب صغیره تخصیصی نیست. حدود مخصص روشن است. به خاطر این که عام حجت است پس فرض این است که اجمال سرایت نکرده است.

کلام در فصل اول این بود که عام از جهت این که تخصیص زده شده است اجمال پیدا می­کند یا نه و خود مخصص اجمالی ندارد ولی در فصل دوم بحث این است که مخصص مجمل است و سوال این است که موجب اجمال عام می­شود یا نه؟

در فصل اول بحث در این است که تخصیص موجب اجمال عام می­شود یا نه و خود مخصص روشن است ولی فصل دوم خود مخصص مجمل است.

### اقسام مساله

مرحوم آخوند فرمود: مساله چهار صورت دارد. یا مخصص متصل است و این مخصص مجمل است. حالا یا مردد بین متباینین است و یا اقل و اکثر. مثل اکرم العلما الا زیدا. نمی­دانیم زید پسر بکر یا پسر عمر. یا می­گوید اکرم العلما الا الفساق و نمی­دانیم فساق شامل مطلق مرتکب ذنب می­شود یا فقط شامل مرتکبین گناهان کبیره یا اصرار بر گناه صغیره می­شود.

#### صورت اول و دوم: مخصص متصل متباینین و اقل و اکثر

اگر مخصص متصل و از ملحقات کلام حساب شد، برای کلام ظهور استعمالی در عام منعقد نمی­شود. وقتی که می­گوید اکرم العلما الا الفساق منهم، اگر فساق مجمل باشد، عام هم مجمل می­شود. نمی­دانیم در مقام تفهیم عالم های مرتکب کبیره است یا صغیره را هم شامل می­شود. پس در این جا حقیقتا اجمال از خاص به عام سرایت می­کند.

#### صورت سوم: مخصص منفصل متباینین

مخصص منفصل هم دو قسم دارد. ممکن است به صورت متباینین است مثلا گفت: اکرم کل عالم و بعد گفت لا تکرم زیدا و نمی­دانیم کدام زید است. در اینجا مرحوم آخوند فرمود: حقیقتا اجمال سرایت نمی­کند چرا که بر مبنای ایشان ظهور منثلم نمی­شود و در هر عالمی استعمال شده است ولی در حکم مجمل است یعنی این ظهور در هر یک از دو زید حجیت ندارد. ما یقیین داریم که یک زید خارج شده است و حجت نسبت به یک زید ناتمام است ترجیح بلا مرجح هم قبیح است پس نمی­توانیم بگوییم یک زید متعینا خارج است.

بله؛ گاهی اوقات ممکن است علم اجمالی وجود دارد و باید احتیاط است ولی خود عام از حیث حجیت در هیچ کدام از دو حجیت ندارد.

#### صورت چهارم: مخصص منفصل اقل و اکثر

قسم چهارم این است که خاص منفصل و مجمل و مردد بین اقل و اکثر است. اکرم کل عالم بعد گفته است لا تکرم الفساق من العلما. آیا فاسق هر مرتکب ذنبی است یعنی همین که گناهی انجام داد، فاسق است. عدالت خروج از جاده شریعت است و لو این که با یک گناه باشد. یا این که مرتکب فقط کبیره را شامل می­شود چرا که فاسق و عاصی با هم متفاوت است. اگر یک بار صغیره را انجام دهد فسق محقق نمی­شود.

##### مختار مرحوم آخوند

در اینجا شبهه مفهومیه اقل و اکثر وجود دارد. مرحوم آخوند طبق مبنای خودش می­گوید عام در اکثر حجیت دارد؛ زیرا ظهور عام در اکثر منعقد شده است هم اقل و هم اکثر را شامل می­شود. شأن مخصص منفصل مزاحمت با حجیت است و مراد جدی را ضیق می­کند. بنا بر این، باید ببینیم در چه مواردی می­تواند مزاحم بشود. خاص در جایی می­تواند مزاحم بشود که حجت باشد و خاصی که مردد بین اقل و اکثر است نسبت به اکثر مجمل است و حجیت ندارد پس مزاحمت ندارد.

لذا عام ظهور در عموم دارد و نسبت به قدر متیقن از خاص رفع ید از ظهور عام می­کنیم اما نسبت به مرتکب صغیره اکرم کل عالم می­گوید وجوب اکرام دارد و مثبتات اصول لفظیه هم حجیت دارد پس فاسق نیست. از عموم عام نسبت به مرتکب صغیره کشف معنای فسق هم می­شود. حالا این نکته اخیر مهم نیست.

### عدم حجیت عام در صورت چهارم

بعضی گفته­اند عام در اکثر حجیت ندارد. مجموع بیاناتی که برای عدم حجیت ذکر شده است سه بیان است. مرحوم صدر هم این سه بیان راذکر کرده است.

#### وجه اول برای عدم حجیت عام

یک کلام معروفی وجود دارد که در کلمات مرحوم آخوند و نائینی وجود دارد. ما در مواجهه با خطابات شرعیه که از یکدیگر منفصل هستند مثلا یکی از امام اول و دیگری از امام هشتم است، باید برای فهم مرادات این منفصل ها را متصل فرض کنیم. شما فرض کنید اگر متصل بود چه حکمی دارد الان هم این حکم را دارد. بنا بر این، ما باید خصوصات منفصله را فرض متصل کنیم و در متصل هم بلا شک اجمال خاص به عام سرایت می­کند پس در منفصل هم سرایت هست.

##### اشکال به وجه اول

این وجه ضعیف است کسانی که می­گویند خطابات شریعه را یک جا فرض کنیم، حرف درستی است ولی مراداشان این است که برای پیدا کردن مراد جدی این کار را می­کنیم. خطابی که قرینیت بر مراد جدی دارد به صورت متصل فرض می­کنیم. عمده مراد جدی است و این که مراد استعمال چه چیزی است مهم نیست. کسی که به دنبال مراد جدی است باید خطابات را یک جا فرض کند و منفصل را متصل فرض کند. داستان وجوب فحص هم از این قرار است.

مراد این نیست که هر صفتی در حال اتصال وجود داشته باشد در حال انفصال هم هست. مثلا در محل کلام مولا گفته است اکرم کل عالم و در یک جا گفته لا تکرم العالم الفاسق منهم در این جا مخصص را کنار خطاب اکرم بگذارید حالا اگر متصل بود حجت بر چه چیزی بود؟ حجت بر وجوب اکرام عالم غیر فاسق است. حالا هم که منفصل آمده است همین مراد جدی را می­رساند.

#### وجه دوم برای عدم حجیت عام

عمده اشکال همین وجه دوم است. شما می­گویید مخصص منفصل در ناحیه مراد جدی مقید عام است پس اگر گفت اکرم کل عالم و بعد گفت لا تکرم العالم الفاسق، مراد جدی وجوب اکرام عالم غیر فاسق است. وقتی که فاسق مجمل است پس موضوع هم مجمل است و مراد جدی هم مجمل است. مهم مراد جدی است که در این جا هم مجمل است.

##### جواب به وجه دوم

این که خاص موجب تقیید مراد جدی می­شود صحیح است. اما این که تقیید می­زند، به مقداری است که حجیت دارد. مراد جدی از جنس لفظ نیست که لفظ را به او متصل کنیم بلکه از جنس معنا است. از اول مخصص منفصل که می­خواهد تقیید بزند باید حجت باشد و در همان مقداری که حجیت دارد موجب تقیید می­شود و در مثال مذکور نسبت به مرکتب صغیره حجیت ندرد لذا تقییدی را که به وجود می­آورد این است: عالمی که مرتکب کبیره و یا اصرار بر صغیره نمی­کند، وجوب اکرام دارد. نکته تقیید حجیت است و در مجمل حجیت ندارد. خاص در مجمل حجیت ندارد و باید سراغ قدر متیقن برویم و دقت داشته باشید که نسبت به اصل عنوان اجمالی را به وجود نمی­آورد.

#### وجه سوم برای عدم حجیت عام

این وجه مبنایی است. مرحوم صدر مطرح کرده است و گفته مبنا را قبول نداریم ولی وجه را قبول کرده است. دو مبنا را باید به هم ضمیمه کنیم.

اولا ظهور عام در عموم نیاز به مقدمات حکمت دارد. این مبنا را مرحوم آخوند خیلی جدی نبود ولی مرحوم نائینی جدی بود و دنبال کرد.

ثانیا: یکی از مقدمات حکمت هم عدم البیان مطلقا است. همان مبنای مرحوم شیخ که مرحوم نائینی هم قبول کرده است. عدم بیان الی الابد. اگر بعد از چند وقت قید را بیاورد کشف می­کنیم که از اول در مقام بیان نبوده است.

این دو مبنا وقتی که ضمیمه بشوند اگر مخصص منفصل مجمل بشود مضر به حجیت عام است زیرا اجمال مخصص مجمل، موجب می­شود که ما شک کنیم مولا در مقام بیام بوده یا نه. وقتی که شک داریم که معنای فاسق شامل مرتکب صغیره می­شود یا نه. شبهه مصداقیه اطلاق است. در این صورت قابل اخذ نیست. حجیت در موردی است که عموم احراز شده باشد و در این جا احراز نشده است.

مرحوم صدر این وجه را قبول کرده است ولی مبنا را قبول نکرده است. به نظر ما طبق این دو مبنا هم این ادعا صحیح نیست. منبه آن این است که مرحوم نائینی با این که دو مبنا را قبول دارد ولی قائل به حجیت عام است. ادامه بحث در جلسه آینده.